۱۵۵۶۷۸۷

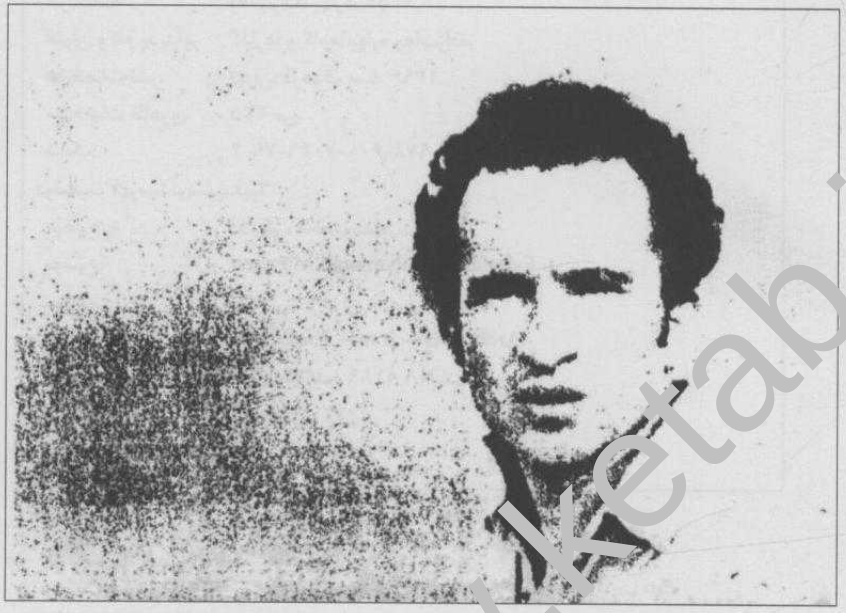

گذرها و گام‌ها

زندگینامه دکتر محمدمنصور فلاهکی

www.ketab.ir

سرشناسه: وهاب‌زاده، بهاره، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور گذارها و گام‌ها/بهاره وهاب‌زاده.
مشخصات نشر: تهران: فرهنگ صبا، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۳۳۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۴۹-۷۹-۲
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: فلامکی، محمدمنصور، ۱۳۱۳ -
موضوع: Falamaki, Mohammad Mansou.
موضوع: معماران -- ایران -- سرگذشتنامه
موضوع: Architects -- Iran. - Biography
رده‌بندی کنگره: NA ۱۴۸۹ /ف ۹ ۱ ۹۶
رده‌بندی دیویی: ۷۰/۹۵۵۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۴۸۲۵۰۷۰

انجمن مفاخر معماری ایران

■ **گذارها و گام‌ها**

■ **انجمن مفاخر معماری ایران**

■ **زندگینامه دکتر محمدمنصور فلامکی**

■ **زیرنظر:** سیدعلیرضا قهاری ■ **مدیر اجرایی:** انوشه منصوری

■ **تدوین، تنظیم و نگارنده متن:** بهاره وهاب‌زاده

■ **چاپ و صحافی:** ایده‌آل ■ **چاپ:** اول ۱۳۹۶

■ **تیراژ:** ۱۰۰۰ نسخه ■ **قیمت:** ۴۵۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۴۹-۷۹-۲

نشانی انجمن مفاخر معماری ایران: تهران - خیابان مطهری - خیابان ترکمنستان - کوچه اقاقیا - شماره ۳ - واحد ۲
تلفن: ۸۸۴۲۴۳۴۵

کلیه حقوق این اثر محفوظ و هر نوع استفاده از عکس ها و متن کتاب بدون اجازه کتبی انجمن مفاخر معماری ایران ممنوع است.

www.ketab.ir

فهرست

پیشگفتار	۵
مقدمه	۹
زندگینامه	۱۵
معماری - ساختن - نوشتن	۸۱
پروژه‌ها	۱۹۳
سنجش‌ها و طرح‌های مرمتی:	۲۲۹
درباره‌ی طراحی معماری در جوادیه	۲۵۵
طرح تفصیلی شیراز قدیم	۲۷۱
اسکیس‌ها و نقشه‌ها	۳۰۳

www.ketab.ir

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

اواخر دهه چهل خورشیدی تغییرات عمده آموزشی و آکادمیک در دانشگاه‌های ایران، آینده ساختار سیاسی ـ اجتماعی جامعه را محک می‌زد. بودند کسانی که با بینش سنتی ـ محافظه‌کارانه، نظر مساعد به این جریان‌ها نداشتند، چرا که کشمکش میان ترقی‌خواهان و مصلحت‌اندیشان در فضای آموزش معماری و در آتلیه‌هایی که تنها، نام اساتید قدیمی را بر پیشانی داشت، گاه گرم و گاه پررنگ می‌شد، اما نمود نمی‌یافت.

موج تغییرات به ویژه در اروپا، در آموزش معماری ایران نیز بی‌تلاطم نبود و متأثر از آن، اندیشه جوانانی که در پی یافتن حقیقت ساعت‌ها، روزها و تمام ذهن‌شان پُر بود، شکل می‌گرفت. در این میان متولیان جریان یک‌سویه آموزش و معلمانی که به روش‌هایی جز روش‌های سنتی اعتقادی نداشتند در مقابل سیل تحول‌خواهی، چندان تاب نیاوردند و همزمان با تغییرات در سطوح بالای دانشگاه، مدرسه را ترک کردند.

مدرسه قدیمی پس از گذشت سه دهه، معیارهای قابل‌قبولی برای معماری معاصر ارائه نمی‌داد و آن چنان اساس محکمی نداشت تا میراثی ارزنده برای آیندگان بر جای بگذارد. آنچه هم در جامعه دیده می‌شد، حاصل آموزش مدرسه تهران نبود. بعدها هم کسی مدعی آن نشد که سیستم آموزشی اولیه می‌توانست علیرغم اصلاحات در آموزش جهانی معماری، پایدار بماند. آیا کنار آمدن با تغییرات پیشنهادی، می‌توانست

www.ketab.ir

از فروپاشی ساختار قدیم آموزش جلوگیری کند؟ و آیا معلمان محافظه‌کار می‌توانستند خود را با آموزش مترقی هماهنگ سازند؟

تحول در آغاز یک پیام داشت، احیای اندیشه و فضیلت که بر مبنا و معیارهای (انسان ـ اندیشه ـ هنر) شکل می‌گرفت و می‌توانست تمامی روش‌های سنت‌گرایانه در آموزش معماری و هنرها را بر هم زند و زمینه‌ساز تحولات بعدی در سطح گسترده باشد. اندیشه‌ای که از هستی مدرن نشأت می‌گرفت و نظریه ذهنی نبود که نظریه‌پردازی، آن را اختراع کرده باشد. حتی کسانی که خودفریبانه یا آگاهانه به تحولات معترض بودند، در فضای جدید زندگی می‌کردند و نمی‌توانستند در تارهای تنیده آموزش واپس‌گرا، دوام بیاورند. دگرگونی‌ها در هستی فردی و اجتماعی رخ داده بود و مناسبات قدرت یک‌سویه و دُگم (و نه فقط در آموزش) ویران یا متزلزل می‌شد. شهروند، قلمرو عمومی و خردجمعی مراتبی بودند، که حتی قدرت حاکم هم نتوانست بدون مشارکت آن‌ها، دوام بیاورد.

اندیشه‌ورزی و نیاز به بازاندیشی در آموزش معماری و هنرها، در سال‌های بعد از انقلاب نیز موجب گردید که درهای آموزش، دیگگاه به روی پاشنه سابقش نچرخد. چنانچه معماران نسل‌های بعد هم، جدا و بریده از چالش‌ها و کشمکش‌های میان متفکران و منتقدان بر سر ساختار اندیشه معماری، به درستی پذیرفته نشدند و همچنان مورد سؤال قرار دارند. این اندیشه‌ورزی منشا در بازاندیشی سنت‌ها دارد. ارتباط میان جهان هستی و سنت‌ها درباره آنچه ما در مورد انسان می‌دانیم کمی متفاوت است، بنابراین صحبت از چرایی و چگونگی آن ضروری است. اگر می‌خواهیم به ارزش‌ها و ریشه‌های معماری ایرانی دست یابیم و آن را برای انسان معاصر ایرانی بازتعریف کنیم، ضروری است از چارچوب آموزش آکادمیک خارج شویم، زیرا این، در محدوده زمانی و تدریس الفبای مدرسه نمی‌گنجد. آموزش جدید حاوی این پیام است که استعداد، فعالیت و پیشرفت دانشجویان می‌تواند ابزاری برای برقراری ارتباط و تجربه باشد، از سوی دیگر

www.ketab.ir

خیل عظیم دانش آموختگان امروز معماری را تنها با مواجه با صحنه گسترده دانش‌ها و به ویژه آموزش میان دانشی می‌توان به قشری تبدیل کرد که توقع جامعه ایرانی را متناسب با ارزش‌های جهان معاصر پاسخی مناسب دهند.

دکتر محمدمنصور فلامکی امروز پرچمدار و نمود ماندگاری این تفکر است. در سال‌هایی که آموزش معماری بیش از پیش‌نیاز به یاری و هدایت اندیشمندان این حوزه را دارد، اندک کسانی هستند که با درک مسئولیت اجتماعی خود به این نیاز پاسخ مثبت داده باشند. کسی که قادر باشد در حوزه اندیشه و تفکر جریان سازنده و ماندگاری بیافریند. دیگر فقط یک معلم نیست.

سید علیرضا قهاری
انجمن مفاخر معماری ایران

www.ketab.ir

مقدمه

فلامکی را، دکتر محمد منصور فلامکی را از دیرهنگام، از سال‌های پنجاه می‌شناختم. می‌دانستم با آمدن دکتر منوچهر فلامکی به دانشکده معماری دانشگاه تهران که آن موقع یکی بود و همین، و حالا هشت‌تا جو عوض شده، و دانش‌آموختگان ایتالیا به دانشگاه آمده‌اند، به جای بوزار فرانسه.

خُب، اما در این میان فلامکی، یکی فقط از ایتالیا آمده، نبود، می‌دانستم حضورِ یک اندیشه‌ی تئوریک در معماری است، نه فقط اجرایی: راند و... بحث‌های تطبیقی میان معماری و جهان.

منصورخان فلامکی، درس‌خوانده‌ی دارالفنون است، دیپلمه سال ۲۳، سالی پایانی و آغازین برای ایران، برای تهران آن موقع و آن ما که آن سویش کنار و پیوسته میدان توپخانه، آن‌سوتر لاله‌زار، و کمی آن‌سوتر میدان بهارستان؛ و دو مدرسه‌ی دارلفنون و شرف، دو پهنه‌ی یار و یارکشیِ دارودسته‌های سیاسی منحله و غیرمنحله‌ی جوان‌های مدرسه‌ای، که آن زمان دبیرستان‌ها، حکم دانشکده داشت، و آن طرف‌تر، دانشگاه تهران، تازه داشت سر برمی‌آورد. جناح‌بندی‌های دانش‌آموزی، و آتش سوزاندنِ سیاسی‌شده‌ی نوجوانی در مدرسه، در کنارِ وقتی مصدق، بریده از مجلس به میان جمعیت می‌آید، که مجلس من، این مردم‌اند، و بعد فوران شگفتِ سیتیر، و کمی بعد ـ به تقریب بی‌فاصله ـ نمایش لمپنیزم ۳۲ مرداد، با کمترین مقاومت، با کمترین فاصله در چرخش، بُهتِ سکوت در شادابیِ جوانی تازه دیپلم.

www.ketab.ir

پس، وقتی راهی ایتالیا می‌شود، سال‌های شگفتی است در ایران و جهان بی‌خود نیست که باز بافاصله‌ی کمی در تهرانِ بُهت شکل می‌گیرد، باندای کوبیسم، که مسأله‌ی تک‌نگاهِ زمانی را «خروس‌جنگی» زده هنوز، در کنار مقاومت‌های ۶۱ آذری، گروه به چندنگاه همزمانی بدل می‌کند؛ مفهوم بنیادین آزادگی را، و اراده معطوف به بودن را و بی‌خود نیست که سال‌ها بعد، این فلامکی است، که در پختگی اندیش‌وارگی، رساله‌ای درباره پیکاسو می‌نویسد، با چه ستایش و تحلیلی رازگونه‌تر از آن‌چه بود.

ایتالیای دهه ۵۰، کاسه‌ای بود مملو از همه‌ی جهان؛ ایتالیای برخاسته از جنگ و از فاشیسم بنیادین، با احساس بی‌دفاعی رم، و اندیشه‌ی بودنِ شورشی در عرصه‌ی جهان. جهانِ مدرن معماری اگر در واقع، از آتش‌سوزی شیکاگو، در حدود ۱۸۷۰ شکل گرفت و اندیشه‌ی مدرن معماری با اکسپوزی فولاد، از درون، بیرون را متعیّن می‌کرد؛ با نظریه‌ی شکل (فورم) تابع کارکرد (فانکسیون)، در ایتالیای فوتوریست اما، پرتابی بود از همه‌ی گذشته‌ها به فردای بی‌پایان مجمول که در هر کولِ ایستاده‌ی (فورم‌های مجزا پیوسته در فضا) بوچونی، تبلور اراده‌ی قدرتمندِ ذهنی فراشونده از خودِ یک فرهنگ ملت می‌شود.

از سویی اگر در اسپانیای هنوز پُر راز و رمز، از رمانس آیین‌های اسلامی مسیحی، آخرین آرنووی کبیر، گائودی، به ترکیب متعالی از سطوح منحنی‌های بی‌پروایش اما از سنگ در کازامیلای بارسلون می‌رسد، اما در راهبردِ داسیل، افقی ـ عمودی‌های والتر گروپیوس در مجموعه‌ی باوهاس، نمود نهایی حرکتی می‌شود که از سولیوان آغاز شده بود، با آسمان‌خراش‌های بلند پروازش، تا نهایت برج سازمان ملل، با دیوارهای شیشه‌ای پردگانی، تا خانه‌های سن‌فرانک لویدرایت، با هندسه‌ی موندریانی، و تا نوزیِ سطوح قدرتمندِ استقرار یافته بر آبشار خانه روی آبشار تا در کار دوره نخست لوکوربوزیه، ساختمان‌های ییلاقی که به آن‌ها ماشین‌های مسکونی می‌گفت، و گسترش‌یافته‌ی آن را در هند و برزیل باب کرد، در جوار فرنان لژه دوست دیرین اما که به تندیس‌وارگی ترانسندنتال معماری می‌رسد در کلیسای نُتردام در هر قلعه‌ای بر فراز قله‌ای از قرون وسطی آمده به قرن بیستم؛

www.ketab.ir

بازی انحناها با مستقیم‌های عمودی‌افقی‌ها، گویی کشتی نوح بر خشکی، پیش‌بینی‌کننده‌ی توفان، و دعوت‌کننده؛ دعوت‌کننده به پناهِ نورهای داخلی. حجمی تندیس‌واره به لغزش مجسمه‌های هنری مور، غارِی مقدس، سیّال و سنگین ایستاده در ایمانی از قرون برخاسته و به آینده رو کرده و این گرته را می‌توان در کار فلامکی، در خانه‌ی شخصی کوچک و ییلاقی او در گلندوک ید، ر سقف فرارفته‌ی مورّب و نسبت سطوحش.

و این همه در ایمال ی تجربه‌کننده‌ی آزادی فوتوریسم-کوبیسم بوچونی و آپولینر است، در ملغمه‌ی باززنده‌ی ری جهان‌های گذشته و بازیابی جهان آینده، در بحث و فحص‌های پرشور و شورشگ نشگاهی، با توفانی از آلمان از رمانتیسم تیره‌ی فلسفی که با نبوغ حذف کردن «میس ف ن در روهه» به گفت‌وگوی نقاد مکتب فرانکفورت رسید، و رسیده به شعارِ کمتر، بیشتر است.

ماتیسی، حذف دیوارهای حایل و گشودگی بیرون به درون را برای جهانِ بی‌پروای مدرن و جهان گسترش‌یابنده در فضای عمومی ها برماسی، طرح می‌ریزد.

این همه کوله‌باری می‌شود از حجم عظیم تضادهای فکری کاربردیِ هم‌جوار که می‌توانست اکنون در روح ونیزی ورونایی، تا میلانِ پابه‌گذار رنسانس، به سخن و آموزش کسانی چون دِکارلو، و لوکوربوزیه و به مدرسه و به میان دانشجویان بیاید تا جهان‌نگری فضایی را برای دیدن ایران، ایرانِ معمارانه، ایرانِ شهر آرمانی، فراهم آورد.

در واقع فلامکی این همه گفتیم که بگوییم کوله‌بار نقد را، و پژوهش را، و تهوّرِ از کلاسیک به مدرن رسیدن را با خود به دانشکده، و به میان جوانان آورده بود؛ به جای پذیرش و ورزیدگی‌های علمی، چگونه می‌توان نگاه کرد، نه از سر زیبایی‌شناسی معماری و منظر، بل، نگاه نقاد و منکشف فهم درونیِ ساختاریاب از عناصر.

این است که نخستین حرکت، نه حتی ساختن معماری که مرمت معماری است. مرمت به مثابه نقد، و بازیابی ارزش‌ها و توانمندی‌ها آنچه، خودِ فلامکی به عنوان ثروت اعلام می‌کند، به جای میراث؛ که میراث را میراث‌خواران می‌توانند که ربود، یا هدر داد. ثروت

www.ketab.ir

اما زاینده است و امکان‌آفرین پس، مرمت بناها و شهرهای تاریخی را به عنوان درس، در دانشگاه تهران تأسیس می‌کند، و به دنبال آن بر پا کردن انستیتوی مرمت و... را.

و نگاه بعدی، منشور آتن بحثی در عقلانیتِ تاریخی برای سازوکار آینده، این دو سوی رویکرد، در واقع یک انقلاب فرهنگی بود در بینش معماری و نگاه به شهر و شهرسازی در ایران.

شاید مسیر دراز این دوران، اگر به انقطاع ضروری و گریزناپذیر انقلاب در نمی‌افتاد، می‌شد که جریانی نقّاد، کاوشگر و نیز خلاق، از پژوهش‌های تطبیقی باززنده‌سازی معماری فراهم آید که البته در انبوه پایان‌نامه‌های راهنمایی شده، و رویکرد و نظریه در این پایان‌نامه‌ها، ابری عظیم می‌توان بازآورد، اما این اثر آیا در این پایان‌نامه‌ها، پایان می‌یابند؟ که هر کس به راه خود رفته به ضرورت زمانه که زندگی خاصه در آن سال‌ها کار و باری دیگر دارد.

و اما البته فلامکی بایدم گفت که کار و بار زندگیش، خود این مباحث و جهش بود، در هر وجهی که زمانه و تاریخ می‌توانست داشته باشد. اشتیاق و جوششی گاه شگفت‌آور، که جوانی را به حکیمی و فرزانگی وصل کرد و فلامکی یک تنه اگر از سویی کوشید که بخش‌هایی از شهرها را باززنده کند، و شد و نشد، لحظه‌ای از سخن باز از قلم نماند. یک‌تنه نوشت، یک‌تنه گفت، یک‌تنه ـ پرخاش کرد، یک‌تنه کاوید و یک‌تنه وصل کرد؛ معماری را به موسیقی، به نقاشی، به ادبیات روایی، به ادبیات حِکمی و او این بارِ سنگین را بگویم یک‌تنه چنان پیش برد، که همگانِ همگانی شده گفتند، سنگین است. ادبیات سنگین معماری.

سنگین است، آری، این همه اصل‌ها را دیدن، رفتن به آن سوی این بیدادخان‌هی گمشدگی؛ کشف کردن این که نسفی چه می‌گوید در ژرفا، ژرفای فضا و اندیشه، و دیگری چه آورده در تمثیل تئولوژیک عناصر، که اگر عشق نبودی و سخن عشق نبودی... که نمودی که شنیدی.

این نمودن و این شنیدن، که دیدن اصل‌هاست در بنیاد مادّیِ عناصر سازنده‌ی معماری،

www.ketab.ir

از مصالح تا مقاومت تا هندسه‌ی ژرفادهنده، تا فرسودگیِ اعتباریافته در دگرگونی‌های تاریخ و زمان، که وجه پویای معماری است و شهر، که خود به این معناست.

که شهر و معماری فرآیند (پروسه) بودن‌اند، نه بودن.

آجر یک بنای هزارساله، آجر امروزینِ دیگر شده از هزار سال است، نه آجر هزار سال پیش.

هر بنایی امروزین است در حمل هزاره‌های خود. این خود، نوعی خوانش است که معماری و شهر را به مثابه‌ی یک متن می‌خواند، و دگردیسی را به مثابه‌ی نوعی راه‌پوییِ تفکر از درون زمان؛ از گذشته «فرا پیش» را به مثابه‌ی امروزی نکردنِ متن و «خوانش» به آینده می‌داند. زمان چگونه مکان کارکردی را به فضای راهبردی بدل می‌کند و ما خود، چگونه عنصری از این فضای راهبردی هستیم. ما انسان؛ خوانشگر و سازنده و چنین است که ضرورت بر نوشتنِ یک تنه‌ی هزارانِ صفحه می‌رود ادبیات معماری، سنگین از برای اُمیّان ـ و یک تنه به نوشتن منشور حرفه معماری می‌رود؛ که بر هزاران سنگین می‌آید؛ که دریافتنِ فرامتنیِ این سخن این زبانِ به مثابه‌ی اندیشه در جهانِ رهاشده امروزه، کاری است که عرق‌ریزی روح می‌خواهد، نه دعوتی در امروزه روز برای همه نیست. که جهان و هرچه در آن است دیگر خراب‌تر از آن است که چنین جدّی گرفته شود، و اصول باززنده‌سازیِ جهان، فصل‌بندی شود و سخن‌ها به تأویل رود. که اگر بر سخن حلاج گفتند که تأویلی دارد، این دوست و استادش بود که گفت نحَن نَحکم بالظاهر! و این حکم به ظاهر، صلیب بود و سوختن. و اکنون لابد صلیب ساده‌انگاری‌ها چنان برافراشته و طَبیعی است که احتیاجی به حکم نیست.

حکم‌ها صادر شده و فلامکی‌ها بر صلیب‌اند.

اما که بر صلیب‌رفتگان، قدیسان و سازندگان آینده‌اند، بی‌شک.

محمدرضا اصلانی پنجم فروردین سال یک هزار و سیصد و نود و پنج

www.ketab.ir